

## جابه‌جایی قدرت‌های سیاسی و اجتماعی در خلیج فارس «از سقوط هرموز تا سقوط اصفهان» (۱۰۳۱ ه. ق. تا ۱۱۳۵ ه. ق.)

محمدباقر وثوقی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

### چکیده

جابه‌جایی کانون تجارت خلیج فارس از «هرموز» به «بندر گمبرون» در اوایل قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی را می‌توان آغاز دوره‌ای جدید در مناسبات اقتصادی و سیاسی این منطقه مهم به‌شمار آورد. این دوره با فتح «هرموز» در سال ۱۰۳۱ ه. ق. آغاز شد و با سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه. ق. پایان یافت. در این دوره تحولات مهمی در ایران و خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند به‌وقوع پیوست و شرایط نوینی به‌وجود آمد که در تحقیقات تاریخی کمتر به آن توجه شده است. در مقاله حاضر با تکیه بر بازسازی رویدادهای تاریخی، تحولات مهم اقتصادی و سیاسی این دوره و تأثیرات آن بر تثبیت حاکمیت ایران بر خلیج فارس بررسی شده است.

سقوط هرموز در سال ۱۰۳۱ ه. ق. / ۱۶۲۲ م. را می‌توان آغاز دوره‌ای نسبتاً متمایز در تجارت دریایی ایران و خلیج فارس به‌شمار آورد. این دوره با پیروزی‌های درخشان نیروهای شاه‌عباس اول در جزیره هرموز آغاز و با یک روند نسبتاً مشابه تا سال ۱۱۳۵ ه. ق. — یعنی سال سقوط اصفهان — ادامه یافت. این دوره یک‌صدساله ویژگی‌های مشابهی در عملکرد اقتصاد دریایی ایران دارد که در این مقاله درباره آنها بحث می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره را می‌توان چنین برشمرد:

۱. خارج شدن کامل جزیره هرموز از چرخه اقتصاد دریایی ایران و جایگزینی

بندرعباس به‌عنوان کانون اصلی تبادلات دریایی؛

۲. آغاز عصر رقابت استعماری در خلیج فارس با حضور جدی و چشمگیر دو قدرت دریایی انگلستان و هلند؛
۳. تلاش ایران برای بازیابی موقعیت اقتصادی در منطقه و گسترش و توسعه امنیت در نواحی پس کرانه‌ای؛
۴. آغاز بهره‌برداری و توسعه مسیر پس کرانه‌ای بندرعباس، لار، شیراز و بالارفتن حجم مبادلات کالا در این مسیر مهم تجاری؛
۵. کاهش روزافزون حضور ایرانیان در بنادر و سواحل عمان و شکل‌گیری قدرت‌های محلی.

رویداد مهم و سرنوشت‌ساز فتح هرموز در سال ۱۰۳۱ هـ. ق. / ۱۶۲۲ م.، حادثه‌ای فراموش‌نشده برای ایران است. نیروهای ایرانی در یک نظام واحد و به فرماندهی «امام قلی‌خان» توانستند نیروهای دریایی و زمینی پرتغالی‌ها را شکست دهند و بخش مهمی از خاک ایران را بازپس گیرند. این رویداد را می‌توان یک پیروزی ملی برای ایران تلقی کرد. شاعران و نویسندگان عصر نیز از آن با عنوان یک حماسه ملی یاد کرده‌اند. دو منظومه حماسی از این جنگ برجای مانده است که شعرای ایرانی در آن عصر سروده‌اند (نسخه خطی *جرون‌نامه*، موزه بریتانیا، به شماره ADD7801). (۱) «پیتر دلاواله»<sup>۱</sup> - سیاح ایتالیایی - که در همین ایام در منطقه به سر می‌برده، هر دو روایت منظوم جنگ هرموز و قشم را دیده و نسخه‌هایی از آنها را خریداری کرده است (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۲۲۶).

این پیروزی بزرگ در واقع آغاز تجدید حاکمیت ایران بر بنادر خلیج فارس و دریای عمان به‌شمار می‌آید. هرچند برخی مورخان و از آن میان واقعه‌نگاران انگلیسی از نقش عمده و برجسته نیروی دریایی انگلستان در این نبرد یاد کرده‌اند، با مروری اجمالی بر منابع بی‌طرف و از جمله متون فارسی و پرتغالی می‌توان دریافت که نیروهای ایرانی به‌خوبی قادر بودند بدون استفاده از کمک انگلیسی‌ها، هرموز را فتح کنند.<sup>(۲)</sup> روند حوادث هم‌نشان می‌دهد که نیروی دریایی انگلستان درست زمانی وارد صحنه جنگ شد که از پیروزی ایرانیان اطمینان کامل پیدا کرد.<sup>(۳)</sup> «امام‌قلی‌خان» کمی دیرتر از حد معمول به توانمندی

---

1. Pietro Delavale

نیروهایش آگاهی یافته بود و تلاش او برای برهم‌زدن مواد قرارداد میناب و کسب امتیاز بیشتر برای ایران، نشان از این آگاهی دارد.<sup>(۴)</sup> «پیترو دلاواله» اجرا نشدن مواد عهدنامه «کوهستک میناب» بین امام‌قلی‌خان و مونوکس<sup>۱</sup> را به زیرکی والی فارس نسبت داده است. وی می‌نویسد:

وقتی هرموز فتح شد، ایرانیان از واگذاری قلعه به انگلیسی‌ها خودداری کرده و مدعی شدند در قراردادشان چنین شرطی نداشته‌اند. (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۲۵۷)

با این حال، به نظر می‌رسد که والی فارس در عمل نقش چندان مهمی برای نیروهای انگلیسی قایل نبوده و از این رو این حق را برای خود محفوظ داشته است که سهم چندانی به انگلیسی‌ها تعلق نگیرد. به هر حال، اگرچه فتح هرموز یک پیروزی درخشان و به‌یادماندنی برای ایرانیان به‌شمار می‌رود، با کمی دقت و بررسی حوادث در این مقطع زمانی، پرسش‌هایی چند پیش‌روی ما برجای می‌ماند که پاسخ به آنها می‌تواند در تحلیل و تبیین روند حوادث بعدی مؤثر واقع شود:

۱. چرا نیروهای مشترک ایرانی و انگلیسی کلیه تأسیسات تجاری و بازرگانی هرموز را ویران کردند؟ آیا نمی‌توانستند این تأسیسات را نگه‌دارند و از آن بهره‌برداری کنند؟

۲. چرا امام‌قلی‌خان و شاه‌عباس اول در اندیشه یک بندرگاه جایگزین برای هرموز نبوده‌اند و تخریب کامل شهر هرموز آنان را در موقعیتی جدید و غیرقابل پیش‌بینی قرار داد؟

۳. انتخاب بندرعباس به‌عنوان یک بندر جایگزین برای جزیره «هرموز» تا چه اندازه قابل قبول بوده و آیا این بندر ظرفیت پذیرش حجم عمده کالاها را داشته است یا نه؟

در پاسخ به این پرسش‌ها و برای دستیابی به تحلیلی بایسته درباره این حادثه مهم در تاریخ ایران، «دستاورد‌های نبرد هرموز را می‌توان در دو بعد نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت» ارزیابی کرد.

نتایج کوتاه‌مدت این فتح درخشان، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. کوتاه‌شدن دست پرتغالی‌ها از بخشی از تجارت ایران در خلیج فارس؛
۲. بازپس‌گیری بخش بزرگی از خاک ایران؛
۳. ایجاد زمینه مناسب برای احیای مجدد حاکمیت ایران در خلیج فارس؛
۴. ایجاد حس غرور در مردم ساحل‌نشین و تلاش گسترده آنان در دفاع از منافع ملی کشور.

اما نتایج بلندمدت فتح هرموز و «کیفیت فتح هرموز» در اقتصاد دریایی ایران چندان مطلوب نبوده است. جوانب مختلف این امر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تخریب کامل تأسیسات اقتصادی و بازرگانی هرموز که در بلندمدت می‌توانست در اختیار ایران قرار گیرد، تصمیمی احساسی و عجولانه به نظر می‌رسد؛ هرچند که تبعات یک جنگ فراگیر را نمی‌توان به‌خوبی برنامه‌ریزی کرد.
۲. نیروی انسانی موجود در هرموز که بخش عمده‌ای از آنان تجار و بازرگانان معتبر بودند، مورد نظر والی فارس قرار نگرفت و از این‌رو آنان به سواحل عمان و بندر سورات مهاجرت کردند. این امر نشانه‌ای بارز از جابه‌جایی گسترده سرمایه از سواحل ایران به دیگر نقاط است و توان سرمایه‌گذاری بخش غیرحکومتی را به حداقل رسانید.
۳. انتخاب بندرعباس به‌عنوان بندر جایگزین به دلیل نبود تأسیسات اولیه و حتی شرایط حداقل معیشت، مشکلات بسیاری را به‌وجود آورد و گسترش ناموزون و ناهماهنگ آن در مدتی کوتاه، امکان تداوم حیات اقتصادی این بندر را در درازمدت به حداقل رسانید.
۴. انتخاب بندرعباس در خاک اصلی ایران اگرچه احتمالاً با هدف تأمین امنیت بهتر و امکان بیشتر حاکمیت ایران بر آن صورت پذیرفت، در درازمدت نوعی عقب‌نشینی در خلیج فارس از هرموز به ساحل محسوب می‌شد و شرایط بالقوه تداوم حاکمیت ایران بر بخش‌های جنوبی خلیج فارس و سواحل عمان را به حداقل رسانید. به دیگر سخن، کنترل کامل تنگه از جزیره هرموز، راحت‌تر از بندرعباس

صورت می‌گرفته است و از این نظر می‌توان گفت که حکومت ایران یک گام از محدوده قدرت خویش در منطقه عقب‌تر رفته است.

۵. از بین بردن تأسیسات فنی و امکانات نیروی انسانی جزیره هرموز، به معنای از دست دادن تجربیات سیصدساله این بندرگاه مهم منطقه محسوب می‌شد.

با این همه و در نگاهی به رویدادها می‌توان دریافت که اقدام شاه‌عباس برای بازپس‌گیری جزیره هرموز، اقدامی شجاعانه است و حکایت از درایت و هوشیاری او دارد. شاید اگر این حادثه پیش از این ایام صورت می‌گرفت و یا اگر شاه‌عباس اول از لحاظ زمانی فرصت بیشتری برای بهره‌برداری از نتایج این پیروزی داشت، می‌توانست موقعیت بهتری برای بندرعباس و تجارت ایران در خلیج فارس به وجود آورد؛ اما دست سرنوشت، این فرصت را از ایران گرفت و شاه ایران کوتاه‌زمانی پس از فتح هرموز از دنیا رفت و اقدامات دوراندیشانه او پس از مرگش کمتر مورد توجه جانشینان قرار گرفت و تبعات منفی و مخرب کیفیت فتح هرموز و نتایج آن تأثیر نه‌چندان مطلوبی برای تداوم حیات اقتصادی خلیج فارس به وجود آورد. ناهماهنگی و بی‌دقتی در طراحی و برنامه‌ریزی پس از فتح هرموز را می‌توان در رشد ناموزون و ناهماهنگ و سریع بندرعباس به عنوان کانون تبادلات اقتصادی خلیج فارس به خوبی مشاهده کرد.

آبادی «گمبرون»<sup>(۵)</sup> — قریه کوچکی که در سال ۱۰۲۲ ه. ق. / ۱۶۱۳ م. «امام‌قلی‌خان» والی فارس به تصرف درآورد — حدود دویست نفر جمعیت داشته است؛ اما درست چهارده سال بعد — ۱۰۳۶ ه. ق. / ۱۶۲۷ م. — مسافران اروپایی از آن با عنوان آبادترین شهر ایران یاد کرده‌اند. رشد و توسعه ناگهانی این بندر کوچک، یکی از نتایج کوتاه‌مدت فتح هرموز در سال ۱۰۳۱ ه. ق. / ۱۶۲۱ م. است. فتح هرموز موجب استقرار کامل تجارت و بازرگانی در این بندر کوچک شد و این شهر به سرعت رو به توسعه گذاشت. برای آگاهی بیشتر از روند توسعه ناموزون و ناهماهنگ این بندر، توصیف مسافران اروپایی از آن را بررسی خواهیم کرد.

در متون جغرافیایی اسلامی، از بندری به نام «سورو» یا «شهر» در مسیر بازرگانی هرموز به کرمان و شیراز یاد شده است که گویی قدیم‌ترین نوشته‌های تاریخی درباره این بندر محسوب می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۸). اما نخستین آگاهی از بندر

«گمبرون»، مربوط به سال ۹۲۱ هـ. ق. / ۱۵۱۵ م. است. در سفرنامه «فرنائو گومز دولومز»<sup>۱</sup> که در سال ۱۵۱۵ میلادی از هرموز به قصد دیدار با شاه اسماعیل صفوی حرکت کرده، آمده است: «بندل<sup>۲</sup> در سرزمین اصلی ایران واقع شده و حدوداً صد نفر جمعیت دارد و یک باب مسجد نیز در آنجا وجود دارد.»<sup>(۱)</sup>

در سال ۹۳۰ هـ. ق. / ۱۵۲۳ م.، «آنتونیو تن ریرو»<sup>۳</sup> - سفیر پرتغال در دربار شاه اسماعیل - درباره این بندر نوشته است: «خانه‌های آن با نی و بوریا پوشیده شده است و ساکنان آن افرادی تهیدست هستند و سرزمین‌شان سرشار از خرما و مرغوب است.» (اسمیت<sup>۴</sup>، ۱۹۸۰: ۶۴). با استقرار کامل پرتغالی‌ها در هرموز، آنان از این روستای کوچک به عنوان نخستین لنگرگاه دریایی در خاک اصلی استفاده و به همین منظور قلعه‌ای نظامی در آن برپا کردند<sup>(۷)</sup>. طی یکصد سال حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس، از این بندر به عنوان یک قلعه نظامی استفاده می‌شد و این بندر توسعه چندانی نیافت. یکی از سیاحان پرتغالی که در سال ۱۰۱۵ هـ. ق. / ۱۶۰۶ م. از آن دیدن کرده، نوشته است:

روستایی کوچک به نام گمبرون در کنار ساحل واقع شده است. جمعیت آن در حدود دویست نفر از مسیحیان، مسلمانان و هندوان است و در خانه‌های بناشده از خشت خام در کنار قلعه پرتغالی زندگی می‌کنند. (برنادینو<sup>۵</sup>، ۱۶۱۱:

(۱۴۸

«جان نیوبری»<sup>۶</sup>، نخستین انگلیسی است که در سال ۹۸۹ هـ. ق. / ۱۵۸۱ م. از این بندر دیدن کرده و آنجا را محل استقرار پادگان پرتغالی‌ها معرفی کرده است (پرچاس<sup>۱</sup>، ۱۸۸۷: ج ۸، ص ۴۶۰).

1. Fernao Gomez de Lomez

3. Antonio Tenreyero

4. Smith, Ronald Bishop

5. Frei Gaspar de Sao Bernadino

6. John Newbery

۲. پرتغالی‌ها در این مورد از نام «بندل» استفاده کرده‌اند.

«پدرو تیشیرا»<sup>۲</sup> مسافر بعدی است که در سال ۱۰۰۶ ه. ق. / ۱۵۹۷ م. از بندر کمرون<sup>۳</sup> دیدن و آن را آبادی کوچکی توصیف کرده است. (تیشیرا، ۱۹۰۶: ۲۰۹). «الله‌وردی‌خان» - سردار معروف شاه‌عباس اول - در سال ۱۰۱۰ ه. ق. / ۱۶۰۱ م.، پس از فتح لارستان توجه خود را به بندر گمبرون معطوف کرد و یک‌سال بعد نیروی نظامی صفوی در یک یورش بزرگ به قصد بازپس‌گیری بندر به آن نواحی حمله کردند. این لشکرکشی به دلیل شیوع بیماری در بین سپاهیان ایران به شکست انجامید. اما این تهاجمات همچنان ادامه یافت تا اینکه بندر گمبرون در سال ۱۰۲۲ ه. ق. / ۱۶۱۳ م. به تصرف نیروهای ایرانی درآمد و به دستور امام‌قلی‌خان قلعه‌ای جدید بنا شد و تعدادی سرباز در آن مستقر شدند. «سیلوا فیگوروا»<sup>۴</sup> - سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس - پنج سال پس از استقرار نیروهای ایران در بندر گمبرون درباره آن نوشته است: «تقریباً در سیصد پایی دژ کهنه و مقر چادرها نزدیک دویست خانه وجود دارد که بومیان در آنها زندگی می‌کنند.» (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۶۸).

با فتح هرموز و تخریب تأسیسات آن توسط نیروهای ایرانی و انگلیسی، کلیه فعالیت‌های اقتصادی خلیج‌فارس به «بندر گمبرون» منتقل شد و در همان حال نام این بندر به «عباسی»<sup>(۸)</sup> و یا «عباسیه»<sup>(۹)</sup> تغییر یافت و رشد و گسترش ناگهانی آن آغاز شد. «پیترو دلاواله» که چندی پس از فتح هرموز وارد «بندرعباسی» شده بود، درباره آن نوشته است:

روز چهارشنبه، بیست‌ویکم سپتامبر، به گامبرون رسیدیم؛ سرزمینی بزرگ و وسیع و پرجمعیت در ساحل دریا که با تغییر صاحب تغییر نام داده است. مردمانی از ملیت‌های مختلف از همه طرف در آن گرد آمده‌اند. علاوه بر مسلمانان و انبوهی از یهودیان محل، تعداد زیادی از بت‌پرستان هندی و سایر فرقه‌ها نیز در آنجا زندگی می‌کنند ... خیابان‌ها و بازار و میدان گامبرون

- 
1. Purchas, Samuel
  2. Pedro Teixeira
  3. Comron
  4. Silva Figueroa

تنگ و باریک و کوچک و مغازه‌هایش به‌خصوص پس از فتح هرموز  
بی‌رونق و سوت و کورند. (دلواله، ۱۳۸۰: ۱۲۲۶-۱۲۲۵)

سیل مهاجران از نواحی مختلف به این بندر سرازیر می‌شد به‌گونه‌ای که در سال  
۱۰۳۷ هـ. ق. ۱۶۲۷ م.، تعداد خانه‌های آن هزار باب ذکر شده است (هربرت<sup>۱</sup>، ۱۹۲۸:  
۱۲۱) و در همان ایام، بخش عمده‌ای از تجار انگلیسی در این شهر ساکن شدند و  
بازار آن رونق بسیاری یافت. یک مسافر «انگلیسی» از این بندر به‌عنوان «شهری  
بزرگ که نظیر آن در آسیا وجود ندارد»، یاد کرده است (بوت‌بای<sup>۲</sup>، ۱۹۴۶: ۴۳).  
«بندرعباسی» در فاصله پنج سال - از ۱۰۳۱ تا ۱۰۳۶ هـ. ق. - از یک روستای گمنام  
به یک شهر بزرگ تجاری تبدیل شد. تصور اینکه روند گسترش و توسعه آن به چه  
صورت بوده، بسیار دشوار است؛ اما از آنجا که پیش از آن، طرح و برنامه‌ای برای  
توسعه آن وجود نداشت، می‌توان حدس زد که روند ناموزون گسترش آن اگرچه در  
کوتاه مدت فوایدی دربر داشته، این روند در درازمدت مشکلاتی جدی برای  
بندرعباسی و نواحی مجاور آن به‌وجود آورده است. از مهم‌ترین مشکلات این بندر  
می‌توان از نبود آب آشامیدنی و هوای بسیار گرم و طاقت‌فرسای آن در بیش از نیمی  
از سال یاد کرد. از سوی دیگر، حفظ امنیت نواحی پس‌کرانه‌ای آن نیز به‌دلیل نبود  
حصارهای طبیعی و یا مصنوعی، کاری بس دشوار می‌نمود و این امر در زمانی که  
قدرت مرکزی ایران دچار افول می‌شد، بیش از هر زمان دیگر آشکار بود. به‌عبارت  
دیگر، «بندرعباسی» شهری کاملاً بی‌دفاع در مقابل تهاجمات زمینی بود و امکان دفاع  
از آن در برابر خطر حملات بسیار ضعیف می‌نمود. ضعف ساختاری شهری و  
تأسیسات آن نیز مزید بر علت شد و در درازمدت نشان داد که انتخاب این بندر  
به‌عنوان کانون اصلی تبادلات دریایی، با دقت کافی به‌انجام نرسیده است.

تأسیسات «کمپانی هند شرقی» در سال ۹۷۹ هـ. ق. ۱۶۰۰ م.، نشانگر علاقه و توجه  
انگلیسی‌ها به شرق و آبراه‌های دریایی آن است. نخستین اقدامات مأموران کمپانی در  
خلیج فارس، به‌دلیل حضور پرتغالی‌ها چندان مؤثر واقع نشد. دشمنی مشترک ایران و

1. Herbert, Thomas

2. Boothby, Richard



انگلیس با پرتغالی‌ها، این دو قدرت را به هم نزدیک ساخت و سرانجام در یک حمله مشترک به «هرموز» که مقر اصلی حضور پرتغالی‌ها به‌شمار می‌آمد، آنان را وادار به شکست و عقب‌نشینی کرد. «شاه‌عباس» پس از تصرف جزیره هرموز، فرمانی را که در سال ۱۰۲۶ ه. ق. به «ادوارد کنوک» داده بود، تأیید کرد و به نمایندگان شرکت هند شرقی انگلستان اجازه داد هر قدر ابریشم بخواهند، از هر نقطه ایران بخرند و بی‌پرداخت مالیات و عوارض، به اصفهان حمل کنند. تجارت انگلیسی در سایه این فرمان توانستند با اطمینان کامل با ایران تجارت کنند. آنان در همان حال مجوز تأسیس یک دفتر تجاری در «بندرعباسی» را کسب کردند و شاه ایران دو باب خانه بزرگ در بندرعباس را برای تأسیس تجارت‌خانه در اختیار آنان قرار داد (بروس، ۱۸۱۰: ج ۱، ص ۴-۲۴۳). «استودارت»<sup>۲</sup> در سال ۱۰۳۸ ه. ق. ۱۶۲۸ م. در این تجارت‌خانه اقامت و وضعیت آن را مطلوب گزارش کرده است (استودارت، ۱۹۳۵: ۷۸-۸۱). در همین سال، نخستین هیئت رسمی مستقل از طرف کمپانی هند شرقی به ایران اعزام شد. سرپرست این هیئت، «سردومور کوتن»<sup>۳</sup> - یک تاجر انگلیسی - بود. شرح مسافرت او را یکی از همراهانش به نام «توماس هربرت» نوشته است. توصیفی که او از بندرعباس کرده، نشانگر آبادی و رونق این شهر در این دوره است. دوره طلایی حضور انگلیسی‌ها در بندرعباس دیری نپایید و با مرگ شاه‌عباس در سال ۱۰۳۹ ه. ق. ۱۶۳۹ م. و توسعه قدرت هلندی‌ها، وضعیت جدیدی برای آنان به‌وجود آمد؛ با این همه، دفتر تجاری انگلیس در «بندرعباسی» فعال بوده است.

حضور هلندی‌ها در هندوستان و منطقه خلیج فارس، به سال‌های اواخر قرن دهم هجری قمری برمی‌گردد. در آن ایام، «هلند» از متصرفات «اسپانیا» محسوب می‌شد و تجار و بازرگانان آنان که همراه با کشتی‌های اسپانیایی به شرق رفت‌وآمد می‌کردند، با این مناطق آشنا شدند. هلندی‌ها در اواخر قرن شانزدهم میلادی، با ایجاد نهضت‌های استقلال‌طلبانه، خود را از تسلط اسپانیا رها ساختند و چندی پس از آن

1. Bruce, John

2. Stodart, Robert

3. Sir demore Cotton

در سال ۱۰۱۱ ه. ق. / ۱۶۰۲ م.، «کمپانی هند شرقی هلند» را تأسیس کردند. هدف اصلی از تشکیل این کمپانی در درجه اول رقابت با «کمپانی هند شرقی انگلیس» بود (فلور، ۱۳۵۶: ۱۴). به رغم اتحاد بین انگلیس و ایران و اخراج پرتغالی‌ها از هرموز، «هلندی‌ها» به دو دلیل عمده در صدد آغاز روابط تجاری با ایران بودند: اولین آن، بیرون راندن رقیب اصلی شان یعنی انگلیس از چرخه مبادلات با ایران و دلیل دوم، یافتن کالای جدید پسند اروپا برای تجارت بود. از آنجا که در اوایل قرن هفدهم میلادی، به علت اشباع بازار اروپا از ادویه آسیا، سود تجارت ادویه رفته رفته رو به کاهش گذاشت و تجارت ادویه منافع زیادی دربر نداشت، حکمرانان کل «باتاویا» مأمورانی را جهت مذاکره با ایران و تأسیس دفتر تجاری در بندرعباسی به ایران اعزام کرد. «ویس نیخ»<sup>۱</sup> - جوانی بیست و شش ساله که تجربیات زیادی در امور تجارت با کشورهای شرق مدیترانه داشت - به این مأموریت اعزام شد و او پس از پشت سر گذاشتن ماجراهایی، در سال ۱۰۳۳ ه. ق. / ۱۶۲۳ م. وارد بندرعباس شد و از آنجا به اصفهان رفت و مذاکرات خود را با «شاه عباس» آغاز کرد. وی موفق شد موافقت نامه‌ای در بیست و سه ماده با شاه ایران به امضا برساند که به موجب آن، تسهیلات لازم برای تجارت هلندی‌ها در ایران فراهم می‌شد. «ویس نیخ» برای تسهیل امور تجاری، مرکز اصلی کمپانی هند شرقی هلند را در اصفهان قرار داد و شعبه‌ای از آن را در «بندرعباسی» دایر کرد.<sup>(۱۰)</sup> این توافق نامه، سرآغاز روابط رسمی ایران و هلند محسوب می‌شود؛ روابطی که پس از مرگ شاه عباس اول دچار فراز و فرودهای بسیاری شد، اما در هر حال تا یک قرن بعد همچنان ادامه داشت.

تجار فرانسوی، کمی دیرتر از بازرگانان انگلیس و هلند وارد صحنه تجارت بندرعباسی شدند. در سال ۱۰۷۵ ه. ق. / ۱۶۶۴ م.، به دنبال تأسیس کمپانی هند شرقی فرانسه، یک هیئت نمایندگی متشکل از سه فرانسوی برای آغاز مذاکرات وارد ایران شدند. هدف این مأموریت، دستیابی به توافقی مشابه هلندی‌ها بود؛ ولی این هیئت فقط توانست فرمانی از شاه ایران دریافت کند که براساس آن، به مدت سه سال، مجاز

---

1. Vesnix

به تجارت آزاد با ایران می‌شد. با این همه، اعضای هیئت، دفتر تجاری خود را در بندرعباسی تأسیس و از همان آغاز روابط حسنه‌ای با انگلیسی‌ها برقرار کردند و با حمایت از بازرگانان هندی، در صدد قاچاق کالا از بندرعباس به «سورات» برآمدند تا به این شیوه، از معافیت سه سال گمرکی به‌خوبی استفاده کنند. این امر، اعتراض شدید هلندی‌ها را موجب شد و شرایط را برای تشدید درگیری‌ها بین هلند از یک‌سو و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها از سوی دیگر فراهم ساخت.

«بندرعباسی» پس از سقوط هرموز به مدت یکصد و بیست سال، به‌عنوان کانون اصلی تجارت خلیج فارس مطرح بوده است. طی این دوره، این شهر تحت تأثیر رقابت‌های پیدا و نهان استعمارگران و از آن‌جمله انگلستان، هلند و فرانسه قرار داشته است. با این همه، حجم مبادلات در این بندر روزبه‌روز افزایش یافت و اهمیت حفظ آن، هم برای ایران و هم برای شرکای تجاری آن مهم بود. از این‌رو، «بندرعباسی» طی این دوره نسبتاً طولانی، شاهد حوادث مهمی بوده که بارزترین آن جابه‌جایی شرکت‌های تجاری و کشمکش پنهان برای کسب هرچه بیشتر امتیازات بازرگانی است.

در این بخش، برای درک هرچه بهتر کیفیت حوادث و تأثیر آن بر روند اقتصاد خلیج فارس، این دوره را به سه بخش نسبتاً متمایز تقسیم و ویژگی‌های هر دوره را به‌طور جداگانه و در ارتباط با سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای و داخلی بررسی می‌کنیم (اساس این تقسیم‌بندی، رقابت استعماری سه قدرت بزرگ و جابه‌جایی آنها در صحنه بازرگانی خلیج فارس است):

دوره اول: از سقوط هرموز تا مرگ شاه‌عباس اول (از ۱۰۳۱ تا ۱۰۳۸ ه. ق.)؛

دوره دوم: عصر تفوق تجاری هلندی‌ها (از ۱۰۳۸ تا ۱۱۳۵ ه. ق.)؛

دوره سوم: عصر گسترش ناامنی در پس‌کرانه‌ها و افول تجاری بندرعباس (از

۱۱۳۵ تا ۱۱۴۶ ه. ق.).

#### دوره اول: از سقوط هرموز تا مرگ شاه‌عباس اول

در این دوره که مدت آن کوتاه بود و سال‌های فتح هرموز تا مرگ شاه‌عباس را دربرمی‌گیرد، تجار انگلیسی توانستند با استفاده از امتیازات اعطایی پادشاه ایران،

موقعیت مناسبی در بندرعباس و اصفهان پیدا کنند. شاه ایران و والی فارس، با اعطای امتیازات گوناگون به انگلیسی‌ها، شرایط مساعدی برای آنان به وجود آوردند.<sup>(۱۱)</sup> در عین حال، هلندی‌ها نیز بیکار ننشستند و با جدیت تمام برای کسب امتیازات مشابه تلاش کردند تا موفق شدند حجم تجارت خود را با ایران از حجم تجارت انگلستان با ایران بالاتر ببرند. آمارها نشان می‌دهد که هلندی‌ها در این دوره برتری نسبی تجارت با ایران را به‌خوبی حفظ کرده‌اند (استاپل<sup>۱</sup> و وان بوتزلر<sup>۲</sup>، ۱۹۵۶: ۲۸۷ و ۲-۲۹۱).

هلندی‌ها از کلیه امکانات موجود برای اخراج رقیب استفاده می‌کردند. آنها برای کالاهای ایرانی قیمت‌های بیشتری می‌پرداختند، به مقامات ایرانی رشوه می‌دادند، و کالاهای اروپایی را با حداقل قیمت می‌فروختند. رقابت بین انگلیس و هلند در خلیج فارس و اقیانوس هند و آسیای جنوب شرقی، تنها بخشی از مبارزه جهانی این دو قدرت برای دستیابی به برتری بازرگانی بود. مرگ شاه‌عباس اول در سال ۱۰۳۸ هـ. ق.، به معنای ازدست‌دادن یک دوست و یاور برای تجار انگلیسی بود. شاه‌عباس که خاطره حمایت انگلستان را در بیرون‌راندن پرتغالیان از خلیج فارس در ذهن داشت، در صدد حمایت از آنان برمی‌آمد و از این‌رو برخی از محققان گفته‌اند که «انگلیسی‌ها با مرگ شاه‌عباس، بهترین دوست خود را در میان ایرانیان ازدست دادند» (امین، ۱۳۷۰: ۱۸).

مرگ شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ هـ. ق. و پس از آن کشته‌شدن «امام‌قلی‌خان» در سال ۱۰۴۲ هـ. ق. به‌دستور «شاه‌صفی»، به معنای پایان تداوم سیاست‌های آنان در خلیج فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن بود. «امام‌قلی‌خان» - والی فارس - طی دوران والیگری خود، اقدامات عمرانی بسیار مؤثری برای حفظ امنیت مسیرهای تجاری بندرعباس به لار و شیراز به‌عمل آورد و در دوره او، شیراز و بندرعباس و لار رونق تجاری بسیاری یافتند. یکی از اقدامات نه‌چندان مثبت «شاه‌صفی» پس از کشتن «امام‌قلی‌خان»، تقسیم ایالت پهناور فارس و کهگیلویه و تجزیه سیاسی آن بود. این منطقه وسیع که در گذشته زیر نظر یک والی اداره می‌شد، به چندین بخش تقسیم و

---

1. F. W. Stapel

2. C.W. Th. Van Boetzelaer

برای هر بخش یک والی تعیین شد؛ و همین امر، شرایط لازم برای رشد قدرت‌های محلی و گسترش ناامنی را فراهم کرد.<sup>(۱۲)</sup> والیان دوره حکومت شاه‌صفی نشان دادند که تجربه و درایت کافی ندارند و اتخاذ تصمیمات نادرست آنان، شرایط نامساعدی برای تجارت خلیج‌فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن به‌وجود آورد. این دوره، با قدرت‌گیری روزافزون هلندی‌ها و تضعیف هرچه بیشتر انگلستان در منطقه مصادف بود.

### دوره دوم: عصر تفوق تجاری هلندی‌ها

در این دوره، وضعیت سیاسی ایران و منطقه به زیان کمپانی هند شرقی انگلیس و به سود هلندی‌ها تغییر عمده‌ای یافت. انگلیسی‌ها که با مرگ شاه‌عباس اول و امام‌قلی خان، حامیان جدی خود را از دست داده بودند، در صدد تجدید موافقت‌نامه قبلی با «شاه‌صفی» برآمدند و موفق شدند در سال ۱۰۳۸هـ. ق. / ۱۶۲۹م. فرمان تازه‌ای درباره تجارت ابریشم از شاه ایران دریافت کنند. اما این فرمان تمامی امتیازات قبلی را شامل نمی‌شد و شرکت باید به‌عنوان هزینه سالیانه، مبلغ پانزده‌هزار ریال لیره نقدی به شاه پرداخت می‌کرد (فلسفی، ۱۳۴۲: ۲۳۶)؛ کمپانی پذیرفت که برای خرید ابریشم به‌مبلغ شصت هزار لیره در سال، یک‌سوم را نقد و دوسوم دیگر را به‌صورت کالا پرداخت کند. اما این قرارداد هم نتوانست موانع اصلی گسترش روابط را برطرف سازد و دولتمردان صفوی به دلایل مختلف، از جمله تشویق و تحریک «هلندی‌ها»، موانع بسیاری را بر سر راه تجارت کمپانی انگلیسی به‌وجود می‌آوردند و همین امر باعث شد تا پادشاه انگلستان در نامه‌ای به تاریخ ۱۰۴۴هـ. ق. / ۱۶۳۵م. خطاب به شاه ایران، از خلف وعده‌های ایران اظهار نارضایتی کند (همان، ص ۲۴۰). توصیه‌های بعدی شاه ایران برای تسهیل امور تجاری انگلستان هم مثمرتر واقع نشد و افول و رکود نسبی در روابط اقتصادی ایران و انگلیس روز به روز بیشتر می‌شد.

عوامل و دلایل اصلی این وضعیت را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. رقابت شدید سیاسی و اقتصادی هلندی‌ها با تجار انگلیسی در خلیج‌فارس؛
۲. رقابت شرکت‌های گوناگون انگلیسی در شرق با یکدیگر و عدم اتخاذ سیاستی

واحد درقبال شرق.

پس از مرگ شاه‌عباس اول، هلندی‌ها فرصت را غنیمت شمردند و با جلب رضایت خاطر اولیای حکومت تازه و بالابردن قیمت کالاهای ایرانی و پایین آوردن قیمت کالاهای خود در بازار، با انگلیسی‌ها به مخالفت برخاستند. هلندی‌ها برای پیشبرد اهداف خود، از هر وسیله ممکن استفاده می‌کردند؛ که نمونه بارز آن در تهدید نظامی ایران به سال ۱۰۵۵ هـ. ق. / ۱۶۴۵ م. روی داد. در این سال، نیروی دریایی هلند به جزیره کیش حمله کرد تا ایران را به تسلیم در برابر خواسته‌های هلندی‌ها وادار کند. شاه ایران نیز درخواست‌های آنان را پذیرفت<sup>(۱۳)</sup>.

کمپانی هند شرقی که تجارت خود را در خلیج فارس در خطر می‌دید، در سال ۱۰۵۰ هـ. ق. / ۱۶۴۰ م.، دو نفر از کارکنان خود را به بصره اعزام کرد و آنان توانستند از پاشای بصره مجوزی برای ایجاد روابط تجاری کسب کنند (لوریمر<sup>۱</sup>، ۱۵-۱۹۰۸: ج ۱، ص ۴۵). کمپانی در این مقطع در صدد بود بصره را جانشین «بندرعباسی» کند؛ اما اغتشاشات سیاسی در بین‌النهرین این اقدام را با شکست مواجه ساخت، هرچند که حمل کالا از بصره به حلب و از آنجا به سواحل شرقی مدیترانه تا سال ۱۰۵۵ هـ. ق. / ۱۶۴۵ م. گزارش شده است (سالدانها<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶: ج ۱، ص ۱۱-۱۰). هلندی‌ها در واکنش به این عمل، در سال ۱۰۵۵ هـ. ق. / ۱۶۴۵ م.، با اعزام ناوگانی متشکل از هشت فروند کشتی به بصره، در صدد توقف تجارت انگلیسی‌ها برآمدند (لوریمر<sup>۱</sup>، ۱۵-۱۹۰۸: ج ۱، قسمت ۱، ص ۴۱).

در همان حال، جنگ‌هایی بین انگلستان و هلند در اروپا روی می‌داد و انگلیسی‌ها در خلیج فارس پی‌درپی از هلندی‌ها شکست می‌خوردند. در سال ۱۰۶۳ هـ. ق. / ۱۶۵۳ م.، یک ناوگان متشکل از پانزده کشتی هلندی با کالایی به ارزش چهل هزار و هفتصد تومان وارد خلیج فارس شد و در مقابل، مقدار زیادی کالای ایرانی خریداری کرد. در همان زمان، هلندی‌ها سه فروند کشتی انگلیسی را در بندر جاسک توقیف و اشغال کردند و یک سال بعد پیش از آنکه خبر صلح بین انگلیس و هلند به منطقه برسد، کشتی‌های هلندی، ورودی خلیج فارس را به روی کشتی‌های انگلیسی

1. Lorimer, John Gordon

2. Saldanha, J.A.

مسدود کردند و تجارت انگلیسی‌ها تقریباً متوقف شد. از آنجا که تجارت خلیج فارس در این ایام کاملاً در دست هلندی‌ها بود، اولیای کمپانی انگلیسی پیشنهاد کردند که ابریشم خریداری شده از ایران از طریق اصفهان و از راه زمینی به اروپا ارسال شود (همان، ص ۶۷). در نامه‌ای به تاریخ بیست‌وهشتم ژانویه ۱۶۶۳ میلادی که یکی از مقامات بندر «سورات» به هیئت مدیره کمپانی نوشته، آمده است:

هلندی‌ها بسیار گستاخ‌اند. این امر، ناشی از قدرت بیش از حد آنان است. آنان سه تا چهار فرزند کشتی در خلیج فارس دارند که با آنها، انواع کالاها مثل ادویه، قلع و مس را از باتاوایا و ژاپن و سوماترا می‌آورند. این کالاها است که آنان را مشهور کرده است. (سالدانها، ۱۹۸۶: ج ۱، ص ۲۵-۲۴)

«جان فرایر»<sup>۱</sup> که در سال ۱۰۷۸ ه. ق. / ۱۶۶۷ م. از بندرعباس دیدن کرده، درباره تجارت هلندی‌ها در این بندر توضیح جامعی ارائه داده و تجارت انگلیسی‌ها را محدود و اندک دانسته است. توصیف او نشان می‌دهد که هلندی‌ها در این دوره، برتری کامل تجاری در خلیج فارس داشته‌اند. (فرایر، —: ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۲) اما چنان‌که پیش از این هم عنوان شد، یکی دیگر از عوامل اصلی ناکامی انگلستان در تجارت خلیج فارس، رقابت شرکت‌های گوناگون انگلیسی در شرق بود.

### رقابت شرکت‌های انگلیسی در شرق

یکی از مهم‌ترین خصوصیات بازرگانی انگلستان در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، وجود قانون «انحصار» در تجارت خارجی آن کشور بود. حکومت انگلستان، حق انحصاری و مطلق بازرگانی در هر یک از مناطق جهان را به یک شرکت خاص اعطا کرده بود و اجازه رقابت در قلمرو تجارت شرکت مذکور را نمی‌داد.<sup>(۱۴)</sup> این امر در عین حال که موجب تحدید قلمرو تجارت شرکت‌ها می‌شد، در عمل گاه بر اثر تداخل عرصه و تعارض منافع و یا تجاوز یک شرکت به محدوده شرکت دیگر، به ایجاد کشمکش و رقابت منفی منجر می‌شد. خلیج فارس و ایران و

---

1. John Frier

عثمانی، موضوع اصلی رقابت و منازعه میان سه شرکت انگلیسی به نام‌های کمپانی روسیه<sup>۱</sup>، کمپانی خاور نزدیک<sup>۲</sup> و کمپانی هند شرقی<sup>۳</sup> بود. هدف اصلی از تأسیس هر یک از مؤسسات سه‌گانه مذکور آن بود که برای انباشت بازارهای انگلیس از کالاهای شرقی مستقیماً وارد عمل شوند. انگلیسی‌ها برای تحقق این هدف، در جست‌وجوی راه‌های جدید بازرگانی با شرق، به سمت روسیه کشیده شدند؛ که نتیجه آن، تأسیس شرکتی به نام کمپانی روسیه یا مسکو بود که در سال ۹۶۳هـ.ق. / ۱۵۵۵م.، حکومت انگلستان حق مطلق و انحصاری تجارت با روسیه را به شرکت مذکور واگذار کرد.<sup>(۱۵)</sup> این شرکت به دلیل مشکلات عدیده‌ای که در تجارت زمینی وجود داشت، توفیق چندانی حاصل نکرد. موفقیت اصلی انگلستان در آغاز روابط تجاری با شرق، در اواخر قرن شانزدهم میلادی و با تأسیس دو شرکت انگلیسی دیگر به نام‌های «کمپانی خاور نزدیک» و «کمپانی هند شرقی» به دست آمد. در سال ۹۸۸هـ.ق. / ۱۵۸۰م.، تجار انگلیسی موفق شدند امتیاز بازرگانی ویژه‌ای از سلطان عثمانی کسب کنند؛ که در پی آن، به تأسیس شرکت لوانت یا خاور نزدیک اقدام کردند و دولت انگلستان حق انحصار تجارت با دولت عثمانی را به این شرکت واگذار کرد. چندی بعد دولت انگلستان حق انحصار تجارت با هندوستان از طریق خشکی را نیز به این شرکت واگذار کرد؛ و همین امر، موجب تداخل وظایف این شرکت با «کمپانی هند شرقی» شد. «کمپانی هند شرقی» در سال ۱۰۰۹هـ.ق. / ۱۶۰۰م.، امتیاز انحصار تجارت شرق را به دست آورد. ضعف دولت پرتغال در این ایام، عامل اصلی تشویق تجار انگلیسی برای تأسیس شرکت مذکور بوده است. قلمروی تجاری شرکت، هندوستان و کشورهای پیرامون آن را شامل می‌شد. صادرات شرکت در درجه اول منسوجات پشمی انگلیسی و در درجات بعدی آهن، مس و قلع بود؛ و واردات آن از شرق، انواع ادویه، ابریشم، پنبه، پشم، لاجورد و گیاهان دارویی را شامل می‌شد.

- 
1. Russia Company
  2. Levant Company
  3. East Indian Company



کمیود صادرات و افزایش شدید واردات در قرن هفدهم و هیجدهم، انتقادات شدید در انگلستان را در پی داشت. از این‌رو، کمپانی هند شرقی برای افزایش صادرات خود در صدد یافتن بازارهای جدید در ایران و عثمانی برآمد. آغاز ارتباط «کمپانی هند شرقی» با ایران، با هدف صادرات پارچه‌های پشمی به ایران صورت گرفت. ورود کمپانی هند شرقی به بازار ایران، زمینه رقابت «کمپانی لوانت» را فراهم کرد. در سال ۱۰۱۴هـ. ق. ۱۶۰۵م.، به دنبال رکود اقتصادی «کمپانی لوانت»، این شرکت «کمپانی هند شرقی» را به افزایش واردات ادویه و ابریشم به انگلستان و در نتیجه تأثیرات منفی در تجارت خود متهم کرد. اعتراضات این شرکت علیه رقیب خود، بعد از موفقیت‌های اولیه «کمپانی هند شرقی» در بازار ایران بالا گرفت؛ «کمپانی لوانت» مدعی شد که تجارت اخیر کمپانی هند شرقی در ایران و خلیج فارس، جز تجاوز به قلمروی تجاری «کمپانی لوانت» نیست و با تحریک مخالفان در لندن، این فکر را تقویت می‌کرد که ادامه کار «کمپانی هند شرقی» به ضرر منافع اقتصادی انگلستان تمام خواهد شد. این مجادلات در دو دهه پایانی قرن هفدهم میلادی به اوج خود رسید. در این دوره، «چایلد» در رأس «کمپانی هند شرقی» قرار گرفت و با اتخاذ سیاست‌های جدید در صدد تقویت قدرت اقتصادی کمپانی و افزایش محدوده فعالیت آن برآمد (بروس، ۱۸۱۰: ج ۳، ص ۱۰۸). سیاست جدید کمپانی هند شرقی با هدف نابودی کامل تجارت «کمپانی لوانت» به اجرا درمی‌آمد. کمپانی هند شرقی موقعیتی داشت که می‌توانست در این میدان رقابت پیروز شود؛ زیرا هزینه انتقال منسوجاتی که از طریق دریا مستقیماً به بندرعباسی و از آنجا به شمال ایران حمل می‌کرد، بسیار کمتر از هزینه انتقال منسوجاتی بود که «کمپانی لوانت» به «حلب» و یا سایر شهرهای عراق وارد و از آنجا به ایران صادر می‌کرد. فعالیت‌های «کمپانی هند شرقی»، تأثیر منفی بسیاری بر «کمپانی لوانت» گذاشت و موج نارضایتی تجار انگلیسی به لندن کشیده شد. «کمپانی لوانت» رسماً از رقیب تجاری خود شکایت کرد و دولت انگلستان در سال ۱۱۱۲هـ. ق. ۱۷۰۰م.، کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی اختلافات دو شرکت تشکیل داد. این کمیسیون رأی نهایی خود را به نفع «کمپانی لوانت» صادر کرد و صادرات پارچه‌های پشمی کمپانی هند شرقی محدود شد.

این رقابت تا نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی ادامه یافت. اما در این دوره، کوشش‌های دو شرکت رقیب جهت تصرف بازارهای ایران و عثمانی به سود تجار هلندی تمام شد و کمپانی هند شرقی و کمپانی لوانت در منازعات و کشمکش‌های اداری و حقوقی خود توان بالقوه تجار انگلیسی را در مقابله با رقیب اصلی‌شان یعنی هلندی‌ها، تا حدودی کاهش دادند. در اوایل قرن هیجدهم میلادی و به دنبال قدرت گرفتن «پتر کبیر» در روسیه و عقد قراردادهای تجاری روسیه و انگلستان، رقیب سوم یعنی «کمپانی روسیه» نیز وارد صحنه شد و وضعیت را پیچیده‌تر کرد. این اوضاع، دولت انگلستان را ناچار کرد سیاست واحدی را در تجارت خارجی خود اتخاذ کند.

سیاستمداران انگلیسی احساس می‌کردند که ادامه این روند به ورشکستگی مالی و شکست سیاسی منجر خواهد شد؛ به همین جهت، پس از مذاکرات طولانی بالأخره در سال ۱۱۲۰ ه. ق. / ۱۷۰۸ م.، شرکت‌های قدیم و جدید با هم متحد شدند و کمپانی بزرگی به نام «کمپانی متحده تجار انگلیس برای تجارت هند شرقی»<sup>۱</sup> تشکیل دادند.

این پیشامد، اوضاع منطقه را به کلی دگرگون کرد و اثرات آن به سرعت در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند آشکار شد. از این برهه به بعد، «کمپانی هند شرقی» جنبه یک مؤسسه عمومی و ملی یافت و مورد حمایت کامل دولت انگلستان قرار گرفت. پادشاه انگلستان، هیئت امنای کمپانی را رسماً به سفارت دربار امپراتور مغول هند (گورکانیان هند) مأمور و رؤسای تجارت‌خانه‌ای کمپانی را در هندوستان به سمت کنسول‌های رسمی و دولتی معین کرد.

این تحولات، زمینه‌های مناسب را برای تقویت و تحکیم قدرت انگلستان در شرق فراهم کرد و اثرات آن از اوایل قرن هیجدهم میلادی در منطقه هویدا شد. تغییرات عمده و مثبت کمپانی هند شرقی، زمانی صورت می‌گرفت که صفویه در سال‌های آخر سلطنت «شاه سلطان حسین» خود را آماده تهاجم افغانان می‌کرد و ایران

---

1. The United Company of the Merchants of England Trading to the East Indies.

در این ایام و پس از آن، دوره افول قدرت و ازهم‌پاشیدگی سیاسی را پیش‌رو داشت و از این‌رو انگلستان به‌آسانی می‌توانست در جهت تحکیم مبانی قدرت خود اقدام کند.

اما این پایان ماجرا نبود. در همین دوره، حکومت ایران شاهد دو تحول عمده دیگر در شمال و جنوب خود بود:

در بخش شمالی، دولت قدرتمند روسیه تزاری، امپراتوری قدرتمندی همچون «پتر کبیر» را تجربه می‌کرد. اقدامات او، شرایط نوینی برای قدرت‌گیری سیاسی و اقتصادی روسیه به‌وجود آورد. همسایه شمالی ایران از این پس نقش عمده‌ای را در تحولات سیاسی منطقه‌ای و ایران ایفا کرد و موجب شد شرایط جدیدی در رقابت‌های استعماری به‌وجود آید.

اما تحول دیگر که محققان ایرانی کمتر به آن توجه کرده‌اند، تثبیت و تحکیم قدرت نیروی جدیدی در بخش‌های جنوبی خلیج فارس یعنی در عمانات و بحرین و شرق آفریقا به‌نام «امامان یعاریه» بود و به‌عبارت روشن‌تر، تشکیل این حکومت قدرتمند در عمان و توسعه قدرت آنان در دو سوی جنوب و شمال آن.

از آنجا که گسترش نفوذ «امامان مسقط» در بخش‌های شمالی، به ایجاد کشمکش و درگیری بین آنان و حکومت «صفوی» منجر شد و زمینه نخستین رگه‌های مداخله و نفوذ قدرتمند قبایل عرب در سواحل ایران را فراهم آورد، در این بخش از مقاله، درباره کیفیت شکل‌گیری و توسعه قدرت «امامان مسقط» در خلیج فارس و مداخلات آنان در امور سیاسی و تجاری این منطقه توضیح داده می‌شود:

سواحل و شهرهای عمان<sup>(۱۶)</sup> تا زمان سقوط هرموز، تحت اداره «ملوک هرموز» قرار داشت و حکام بنادر مهم آن یعنی «قلهات» و «صحار» را امیر هرموز تعیین می‌کرد. چنان‌که پیشتر نیز گفته آمد، یکی از نتایج درازمدت فتح هرموز توسط شاه‌عباس اول، کاهش نظارت ایران بر بخش‌های جنوبی خلیج فارس بود. نیروهای ایرانی پس از پیروزی بر پرتغالی‌ها نتوانستند آنان را از بنادر عمان بیرون کنند و پرتغالی‌ها از آن پس ایستگاه اصلی خود را به بندر قلهات، صحار و مسقط انتقال دادند. پادشاهان صفوی پس از فتح هرموز، چندان به امور عمان و سواحل آن اعتنا نداشتند و در این مناطق به تدریج خلأی قدرت به‌وجود آمد و شرایط برای «امامان

اباضی» - شاخه‌ای از خوارج - فراهم شد تا جهت تصرف نواحی ساحلی عمان اقدام کنند.

در سال ۱۰۲۴ هـ. ق. / ۱۶۱۵ م.، شورای علما و رؤسای قبایل اباضی، در جلسه‌ای «ناصر بن مرشد» از تیره «یعاربه» را به اتفاق آرا به امامت خود برگزیدند (السالمی، ۱۳۳۰ هـ. ق. : ج ۲، ص ۳-۲). دوران امامت «ناصر بن مرشد» را - که تا سال ۱۰۵۰ هـ. ق. / ۱۶۴۰ م. ادامه یافت - باید آغاز تاریخ شکل‌گیری استقلال واقعی «عمان» دانست. او از همان آغاز امامت خود، در صدد ایجاد اتحاد میان طوایف و تیره‌های مختلف برآمد و پس از یک دوره تلاش بی‌وقفه، ضمن سرکوبی شورش‌های داخلی و مدعیان قدرت، نخستین تعرض خود را برای فتح نواحی جنوبی خلیج فارس آغاز کرد. شهر سیر<sup>۱</sup> یا «جلفار» در آن دوره زیر نظر یک مأمور ایرانی به نام «ناصرالدین» اداره می‌شد. این شهر به هنگام فتح «هرموز»، به دست نیروهای ایرانی افتاد و چون از لحاظ جغرافیایی از مسقط، صحار و قلعات بسیار دور بود و از طرفی در بخش داخلی خلیج فارس کنونی قرار داشت، در آغاز مورد توجه نبود؛ اما امام «ناصر بن مرشد» که در صدد توسعه قدرت خود به بخش‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس بود، این بندر را به عنوان آغاز تحکیم قدرت در این منطقه برگزید و طی یک یورش دریایی و زمینی آن را فتح کرد (همان، ص ۱۲-۱۱). «امام» پس از آن به یکی از امرای خود به نام «سیف بن محمد» دستور داد به «صحار» - که مقر پرتغالی‌ها بود - یورش برد. این حمله در آخرین روز ماه محرم سال ۱۰۳۴ هـ. ق. انجام شد و پرتغالی‌ها ناگزیر به پذیرش صلح شدند و داوطلبانه به شهر «مسقط» عقب‌نشینی کردند. پس از آن، نیروهای عمان موفق شدند بندر «صور» و «قریات» را فتح کنند؛ و بدین ترتیب، پرتغالی‌ها فقط در «مسقط» می‌توانستند استقرار یابند. فتوحات «ناصر بن مرشد» را پس از مرگش در سال ۱۰۵۰ هـ. ق.، عموزاده وی «سلطان بن سیف» ادامه داد؛ و او توانست پرتغالی‌ها را از مسقط بیرون راند و تمامی نواحی ساحلی عمان را در اختیار خود بگیرد. دوران چهل و یک سال امامت «سلطان بن سیف»، دوران

---

1. Sir

توسعه کامل قدرت عمان به طرف خلیج فارس و شرق آفریقا است<sup>(۱۷)</sup>. در این ایام، نیروی دریایی عمان شکل گرفت و امام «سلطان بن سیف» به تشکیل ناوگان نیرومند حمل و نقل دریایی اقدام کرد؛ و همین امر، زمینه مناسبی برای توسعه قدرت او در خلیج فارس فراهم کرد. در کتاب *مجمع‌التواریخ* «میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی»، در بخشی با عنوان «ذکر احوال ائمه عمان و مستولی گشتن آنها بر آن بلاد... و تاراج بعضی از بنادر فارس و تسخیر جزیره بحرین و قشم و لارک» اطلاعاتی کلی درباره وضعیت عمومی منطقه ارائه شده است (۱۳۶۲: ۳۳-۳۲). براساس شواهد تاریخی فارسی، تعرضات عمانی‌ها به سواحل ایران، بین سال‌های ۱۱۰۳ تا ۱۱۰۷ ه.ق. شدت یافته است. «محمد ابراهیم بن زین العابدین» - مورخ صفوی این دوره - در ذکر وقایع سال ۱۱۰۷ ه.ق، از «اراده تسخیر عمان و مسقط و گوشمال امام خارجیان» یاد کرده است (۱۳۷۳: ۱۵۲). گسترش قدرت دریایی امام عمان و تجاوزات او به کرانه‌های ایران موجب شد که پرتغالی‌ها در صدد اتحاد با ایران برآیند. گفتنی است که در این ایام، تنها قرارگاه مهمی که پرتغالی‌ها در آن مستقر بودند، «بندر کنگ» بوده است. دشمنی مشترک ایران و پرتغال با امام عمان موجب شد طرفین به عقد یک قرارداد تمایل پیدا کنند. مأموریت «پیرا فیدالگو» در ایران در سال ۱۱۰۸ ه.ق. ۱۶۹۶ م، با هدف عقد قرارداد حمله مشترک علیه عمان راه‌اندازی شد<sup>(۱۸)</sup>. «ژان اوبن» در این مورد نوشته است:

نایب‌السلطنه پرتغال در هندوستان از موقعیت استفاده نمود و به منظور خنثی کردن خطری که ناوگان عمان برای بندر مومباسا در شرق آفریقا ایجاد کرده بود، به فکر افتاد که به حضور پرتغال در خلیج فارس جان تازه‌ای بخشد. بنابراین، به پادشاه ایران پیشنهاد کمک دریایی داد. پیشنهادات او مورد استقبال قرار گرفت و شاه ایران طی پاسخی که برای نایب‌السلطنه ارسال داشت، تصریح کرد که هر آنچه را که جناب نایب‌السلطنه از من بخواهد، کافی است که مرا از آن مطلع سازد. (اوبن، ۱۳۵۷: ۱۲)

نخستین تلاش‌های ایران و پرتغال برای اتحاد علیه عمان نتیجه‌ای داشت و «شاهسلطان حسین» که پیش از آن چندین بار به انگلیسی‌ها و فرانسویان و هلندی‌ها متوسل شده و نتیجه‌ای نگرفته بود، ناگزیر پس از آن، باز هم به پرتغالی‌ها روی آورد و فرستاده‌ای را به بندر «گوا» اعزام کرد. فرمانده پرتغالی از این تقاضا استقبال کرد و دسته‌ای از جہازات خود را در سال ۱۱۳۱ هـ. ق. / ۱۷۱۸ م. به بندر «کنگ» فرستاد و کمی بعد به قصد جنگ با «سلطان بن سیف دوم» عازم سواحل عمان شد. پرتغالی‌ها در دو جنگ دریایی در نزدیکی بندر «کنگ» و بندر «جلفار»، نیروی دریایی امام عمان را شکست دادند و همین امر موجب تضعیف موقعیت «سلطان بن سیف دوم» شد و شورش‌هایی علیه او به انجام رسید و او پس از هفت سال و نه ماه امامت، در سال ۱۱۳۱ هـ. ق. / ۱۷۱۸ م. درگذشت (السالمی، ۱۳۳۰ هـ. ق. : ج ۲، ص ۹۹). دو سال بعد، نیروی دریایی عمان تهاجم عمده‌ای را به بندرعباس آغاز کرد و خرابی بسیاری را به بار آورد (حسینی، ۱۳۶۷ : ج ۱، ص ۴۹۵). «شاهسلطان حسین»، بیگلربیگی فارس را مأمور سرکوبی ایشان کرد و او توانست در نبرد زمینی، عمانی‌ها را از بندرعباسی براند. قدرت روزافزون دریایی عمانی‌ها، خطری جدی در این دوره محسوب می‌شد. با این همه، از سال ۱۱۳۳ هـ. ق.، به مدت تقریباً چندین سال، نزاع‌ها و جنگ‌هایی داخلی بر سر مسئله جانشینی در مسقط روی داد که اوضاع ناآرامی را در عمان به وجود آورد و همین امر موجب شد تا امامان مسقط که قدرت زیادی داشتند، از سال ۱۱۳۵ هـ. ق. به بعد که هنگامه سقوط صفویه و گسترش اغتشاشات در ایران بود، نتوانند از این موقعیت بهره‌مند شوند. اما همین شرایط، آزادی بیش از پیش قبایل عرب جنوب خلیج فارس را موجب شد و طی همین دوره، اعراب طایفه «قاسمی» در صدد گسترش و توسعه قدرت خود برآمدند؛ مسئله‌ای که برای ایران مشکلات فراوانی را به وجود آورد.

#### دوره سوم: عصر گسترش ناامنی در پس کرانه‌ها و افول تجاری بندرعباس

سقوط اصفهان - پایتخت صفویان - در سال ۱۱۳۵ هـ. ق. / ۱۷۲۲ م.، نقطه اوج ازهم‌پاشیدگی سیاسی ایران محسوب می‌شود. سال‌ها پیش از ورود افغانان به اصفهان، سواحل و بنادر جنوب خلیج فارس در معرض تاخت و تاز طوایف و قبایل

مختلفی بود که به دلیل خلأی قدرت صفوی توانستند بساط قدرت‌طلبی خود را در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس بگسترانند. تجاوزهای امام عمان و قبایل مختلف عربی به سواحل ایرانی، از سال ۱۱۰۵ هـ. ق. آغاز و به واکنش‌های نه چندان مطلوب دولتمردان صفوی منجر شد. اتحاد ناموفق ایران و پرتغال و تلاش‌های گاه و بیگاه والی فارس در سرکوبی رؤسای قبایل، از جمله رخدادهای مهم این دوران محسوب می‌شود. اقدامات «لطفعلی‌خان» - والی فارس - برای دورکردن عمانی‌ها از سواحل ایران از بندرعباس تا بحرین اگرچه در آغاز با موفقیت‌هایی همراه بود، هرگز راهگشا نبود. او در قبال پرداخت رشوه به امام مسقط توانست بحرین را به ایران بازگرداند (لاکهارت، ۱۳۶۴: ۱۳۳). این دیپلماسی در درازمدت پاسخگویی احتیاجات حکومت ایران نبود و تلاش‌های والی فارس در سایه آغاز تهاجمات گسترده افغانان به نواحی جنوب و به‌ویژه «بندرعباسی» به‌انجامی نرسید. در منابع فارسی، از غارت و چپاول متناوب بندر «کنگ» از سال ۱۱۲۰ تا ۱۱۳۰ هـ. ق. یاد شده است و نشان می‌دهد که خلأی قدرت سیاسی ایران از این دوران در نواحی جنوب به‌چشم می‌خورد و همین امر زمینه مساعد و مناسبی برای رشد و گسترش قدرت‌های محلی فراهم آورد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۸). وضعیت «بندرعباسی» نیز چندان بهتر از «کنگ» نبود. این بندر که کانون اصلی تبادلات دریایی ایران در این دوره به حساب می‌آمد، از سال ۱۱۲۶ هـ. ق. / ۱۷۱۴ م.، به تناوب مورد حمله و تجاوز جهازات عمانی قرار گرفت. در منابع هلندی، نخستین بار از حمله کشتی‌های مسقطی به بندرعباس در فوریه ۱۷۱۴ م. / ۱۱۲۶ هـ. ق. یاد شده است (فلور<sup>۱</sup>، ۱۳۶۳: ۲۰). وضعیت سیاسی ایران به‌گونه‌ای نبود که تصمیمی واحد برای رفع این بحران اتخاذ شود. کشمکش قدرت در ایالت فارس نیز مزید بر علت شد و در این وضعیت نابسامان، در سال ۱۱۲۶ هـ. ق. / ۱۷۱۴ م.، نایب‌الحکومه بندرعباسی معزول و «میرزااهدعلی لاری» به‌جای او گمارده شد (همان، ص ۲۲). چنانچه این روند ادامه می‌یافت، تجارت «بندرعباس» و «بندر کنگ» کاملاً به خطر می‌افتاد و چنان‌که پیش‌تر

گفته شد، این ایام مصادف با درگیری‌های قدرت بین امامان مسقط بود و کشمکش‌های داخلی عمان امکان مداخله در امور خلیج فارس را از آنان سلب می‌کرد. اما این پایان ماجرا نبود و نخستین تهاجمات گسترده افغانان و بلوچان به پس‌کرانه‌ها و شهرهای مجاور «بندرعباسی»، از سال ۱۱۳۴ هـ. ق. / ۱۷۲۱ م. آغاز شد (همان، ص ۷۸). دسته‌های مهاجم از چند مسیر مختلف به شهرهای مهم بندرعباسی، لار و آبادی‌های بین راهی حمله کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۶). شهر «لار» نیز در همین دوره مورد تاخت و تاز بلوچان قرار گرفت. مهاجمان کلیه آبادی‌ها را غارت می‌کردند و آسیب‌های جدی به مزارع وارد می‌ساختند. شرایط بین سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۳۵ هـ. ق. بسیار اسفبار بود و نظم سیاسی و اجتماعی بندرعباسی و پس‌کرانه‌های آن به‌طور کامل از هم پاشیده شد. دفتر تجاری هلند و انگلیس نیز شرایط مشابهی داشتند؛ و هرج و مرج گسترده‌ای منطقه را فرا گرفته بود. «مرعشی صفوی» در مورد وضعیت شهر «لار» - که یکی از ایستگاه‌های اصلی و مهم مسیر بندرعباس به شیراز بود - می‌نویسد:

در شهر لار به سبب قحط و غلاء، اکثر مردم از گرسنگی هلاک شدند. تمهه جلای وطن اختیار نموده‌اند و از هیچ طرف مددی و آذوقه به اهل قلعه نمی‌رسد. به این سبب، اغلب مردم قلعه از شدت جوع هلاک شدند. (همان، ص ۷۷-۷۶)

سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ هـ. ق. / ۱۷۲۲ م.، ضربه مهلکی بود بر پیکر اقتصاد دریایی ایران. از هم‌پاشیدگی قدرت سیاسی ایران، زمینه مناسبی برای رشد و توسعه قدرت قبایل و طوایف محلی در خلیج فارس به وجود آورد و این آغاز یک ماجرای بزرگ و پیچیده در دو سوی کرانه‌های این آبراه بزرگ بود که تبعاتی ناخوشایند برای اقتصاد دریایی ایران داشت. از یک سو می‌توان سقوط اصفهان را به معنای تداوم سریع و نابه‌هنگام افول قدرت ایران در خلیج فارس دانست و از سوی دیگر باید به خلای قدرت سیاسی کرانه‌های شمالی و جنوبی توجه داشت؛ وضعیتی که چشم‌انداز خوبی برای قدرت‌های استعماری و به‌ویژه انگلستان به وجود آورد تا موقعیت خود را در این منطقه تثبیت کند. به عبارت دیگر، «سقوط اصفهان» و آثار و نتایج ناشی از آن، باعث گسترش عمیق‌تر خلای قدرت در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس شد و همین امر، رشد و تقویت قدرت‌های محلی و منطقه‌ای را موجب شد.



وضعیت سیاسی کرانه‌ها در این دوره، چنان پیچیدگی و تنوعی می‌گیرد که شناخت ماهیت اصلی رویدادها بدون توجه به ترکیب قدرت‌های محلی و جان‌مایه استقرار آنها در کرانه‌ها میسر نخواهد بود. برای دریافت درست و منطقی ماهیت رویدادها در قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم ه. ق. (از سال ۱۱۳۵ تا ۱۲۷۵ ه. ق.)، تحولات را در سه بعد محلی، منطقه‌ای و جهانی بررسی می‌کنیم و اثرات و نتایج آن را در ارتباط با یکدیگر نشان می‌دهیم.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که دوره مابین دو سقوط بزرگ هرموز و اصفهان - یعنی فاصله سال‌های ۱۰۳۱ تا ۱۱۳۵ ه. ق. - وضعیت عمومی خلیج فارس در حالت تحول و جابه‌جایی از کانون هرموز به بندرعباس، دچار مشکلات و سردرگمی‌هایی شد. این امر به دلیل مرگ زودهنگام شاه‌عباس اول و عدم توجه کامل و دقیق جانشینان او به مسایل خلیج فارس بیش از پیش خود را نشان داد و اثراتی منفی بر ساختار سیاسی این نواحی برجای گذاشت. رقابت هلند و انگلستان در خلیج فارس را سیاستمداران صفوی به‌درستی درک نکردند و یا بهتر است گفته شود موقعیتی را که بر اثر رقابت شدید این دو قدرت در خلیج فارس به نفع ایران به وجود آمد به‌درستی شناسایی نکردند و مجادلات و مناقشات این دو قدرت بزرگ که به مدت نسبتاً طولانی ادامه یافت، چندان به سود ایران به‌انجام نرسید و کشور پهناور و قدرتمند ایران در صحنه تبادلات اقتصادی دریایی موقعیتی ضعیف‌تر از پیش پیدا کرد. انتخاب بندرعباس به‌عنوان کانون اصلی مبادلات منطقه، به رشد و توسعه ناموزون این شهر منجر شد و بندر جدیدالتأسیس «عباسی» در دوره‌ای کوتاه به بزرگ‌ترین و آبادترین نقطه ساحلی خلیج فارس تبدیل شد و جاده‌های پس‌کرانه‌ای آن که عمدتاً از طریق لار به شیراز و اصفهان منتهی می‌شد، رونق بسیاری گرفت و تأسیسات بین‌راهی و کاروانسراهای بسیاری در این دوره ساخته شد. هم‌اکنون مجموعه نفیسی از این کاروانسراها در مسیر سنتی بندرعباس و بندر لنگه به لار موجود است؛ که نشانگر توجه پادشاهان صفوی و مردم محلی به آبادانی مسیرهای پس‌کرانه‌ای است<sup>(۱۹)</sup>. در کنار بندرعباسی و در مسیر ساحلی به‌طرف شمال خلیج فارس، بندر «کنگ» نیز به دلیل حضور پرتغالی‌ها در آن، رونق خاصی یافته بود (اوبن، ۱۳۵۷: مقدمه). مسیر پس‌کرانه‌ای آن به‌طرف بستک و لار تا نیمه اول قرن بیستم

میلادی، رونق بسیاری داشته است<sup>(۲۰)</sup>. با این همه، در بخش‌های جنوبی خلیج فارس و در منطقه عمانات، دگرگونی مهمی اتفاق افتاده که دلیل آن، بی‌توجهی حکام صفوی به این ناحیه بوده است. قدرت گرفتن امامان مسقط و توسعه قدرت آنان به سواحل خلیج فارس و شرق آفریقا، در همین دوران صورت پذیرفت. به عبارت دیگر، در قرن دوازدهم هجری قمری، امامان مسقط رقیب اصلی تجاری ایران در خلیج فارس محسوب می‌شدند. امام مسقط با بیرون‌راندن پرتغالی‌ها، توجه بسیاری به توسعه قدرت دریایی خود داشت و از این‌رو ناوگان حمل و نقل قدرتمندی به وجود آورد و به تدریج بخش عمده‌ای از جابه‌جایی کالا در بنادر خلیج فارس را به خود اختصاص داد. حکومت صفوی در این ایام اهمیت چندانی برای قدرت دریایی و سواحل قایل نبود و نیروی دریایی ایران روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. هرچند بنادر کنگ و خمیر به‌عنوان یکی از مراکز کشتی‌سازی محلی مطرح بوده، قادر به رقابت با دریانوردان و کشتی‌سازان مسقط نبوده است. توسعه قدرت عمان به طرف سواحل شمالی خلیج فارس، موجب رسوخ و نفوذ تدریجی قبایل عرب به سواحل ایرانی شد و مهاجرت گسترده و عمده تیره‌های عرب و از آن جمله قواسم، بنی‌کعب، آل مذکور، آل‌نصور، آل‌عبیدی، ... را فراهم کرد. استقرار تدریجی این طوایف، در اواخر حکومت صفویه سرعت بیشتری یافت و موجب شد کرانه‌های خلیج فارس را چه در شمال و چه در جنوب کمربند انسانی قبایل دربرگیرد. اسکان و استقرار آنان در کرانه‌ها و مشارکت مؤثرشان در تجارت دریایی خلیج فارس، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دریانوردی طی قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری است؛ موضوعی که بدون بررسی و شناخت کامل آن، درک صحیحی از تحولات خلیج فارس ممکن نیست. به عبارت دیگر، یکی از نتایج مهم و تأثیرگذار سقوط صفویه، بروز خلأی قدرت سیاسی مرکزی و ایجاد زمینه لازم برای استقرار قبایل و طوایف مختلف عربی است. موج مهاجرت‌ها از نواحی گوناگون به سمت سواحل ایران سرازیر می‌شد و ترکیب اجتماعی جدیدی در این مناطق به وجود آورد. به هم‌ریختگی سیاسی ایران که تا سال‌ها پس از سقوط صفوی ادامه داشت زمینه مساعد و مناسبی برای اوج‌گیری قدرت قبایل فراهم آورد و خلیج فارس و سواحل آن را در موقعیت ویژه‌ای قرار داد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر از محتوای این منظومه، بنگرید به: وثوقی، محمدباقر، داستان جرون، فارس شناخت، شماره ۴، ص ۵۹ تا ۷۴.
۲. نگارنده برای نخستین بار زوایای ناشناخته این همکاری را در کتاب تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس مشخص کرده است. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۰.

جرون‌نامه، نسخه خطی؛ کشم‌نامه، نسخه خطی؛ همچنین:

Boxer, Charles Ralph, *Commentaries of Ruy Freyre de Andrada*, Routledge and Son, London, 1930.

۳. روند منطقی حوادث در جرون‌نامه نشان داده شده و در آن به‌خوبی روشن شده است که نیروهای انگلیسی در لحظه فتح کامل جزیره قشم وارد صحنه شده‌اند و از آن پس نیز هرموز عملاً در محاصره قرار داشته و بخش عمده‌ای از تلاش برای فتح آن را نیروی زمینی ایران انجام داده است.

۴. امام‌قلی‌خان در قرارداد میناب که بین او و ادوارد مونوکس منعقد شد، امتیازات بسیاری به انگلیسی‌ها داد؛ اما پس از فتح هرموز و آگاهی از توانمندی نظامی ایرانیان در این نبرد و سهم ناچیز نیروی دریایی انگلستان در به‌دست‌آوردن این پیروزی مصمم شد مواد قرارداد را به‌طور کامل اجرا نکند و همین امر موجب نارضایتی مونوکس شد. برای آگاهی از مواد این قرارداد بنگرید به: فلسفی، نصرالله، سیاست خارجی ایران، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲، ص ۱۳۷.

۵. نام این بندر به صورت‌های گوناگون زیر ثبت شده است:

Gombroun, Gomboron, Comoran Comoron, Gamron, Goumroun, Gambron, Gombru.

۶. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به:

Smith, Ronald Bishop, *The First Age of the Portuguese Embassies*, Meryland, 1980, p.39.

۷. در یک نقشه که در آن جزیره هرموز و ساحل ایران نشان داده شده است و پرتغالی‌ها آن را در نیمه اول قرن شانزدهم ترسیم کرده‌اند، تصویر یک قلعه نظامی در ساحل روبه‌روی جزیره هرموز که در حاشیه آن نوشته شده است «Comram»، به چشم

- می خورد (سفرنامه دالبوکوک - Alfonso dealboquerque، به نقل از همان، ص ۱۱۳-۱۱۲؛ و سفرنامه روی فرایر - Ruy Freyre، به نقل از همان، ص ۲۹۳).
۸. در قدیم‌ترین مکاتبات اداری صفویه که نامه‌ای به تاریخ ۱۰۳۶ هـ. ق. است، از آن به‌عنوان «بندرعباسی» یاد شده است. ( ← «حکم‌های پادشاهان صفوی برای بازرگانان انگلیسی»، بازنوشته ایرج افشار، دفتر تاریخ، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۰، ص ۱۲)
۹. در جرون‌نامه، چندین بار از این بندر با عنوان «عباسیه» یاد شده است. ( ← جرون‌نامه، نسخه خطی)
۱۰. برای آگاهی بیشتر از مواد این قرارداد، ← نصرالله فلسفی، سیاست خارجی ایران در دوره شاه‌عباس، همان، صص ۲۵۸-۲۵۵.
۱۱. برای آگاهی بیشتر از متن این احکام، ← حکم‌های پادشاهان صفوی برای بازرگانان انگلیسی، همان، ص ۱۲ تا ۳۰.
۱۲. برای آگاهی بیشتر، ← میرزا حسن حسینی، فارس‌نامه ناصری، به‌کوشش رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۷۴.
۱۳. برای آگاهی بیشتر از چند و چون این واقعه، بنگرید به:  
Danvers, F.C., *Report on the India office; Record Relation to Persia and the Persian Gulf*, London, 1900, p.22.
۱۴. برای آگاهی بیشتر از حق قانون انحصار تجارت، بنگرید به:  
Day, C., *History of Commerce*, New York, 1924, pp. 202-204.
۱۵. برای آگاهی از شرح سفرهای مختلف هیئت‌های اعزامی انگلیسی به شرق، بنگرید به:  
Morgan and Coates, *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, London, 1886.
۱۶. عنوان «عمان» در دوره مورد بحث، به سرزمین‌های واقع در کشورهای کنونی عمان و امارات متحده عربی اطلاق می‌شده است.
۱۷. برای آگاهی بیشتر از اقدامات امام عمان و توسعه قدرت او به سمت افریقای شرقی، ← دکتر سلطان بن محمد القاسمی، تقسیم‌الامبراطوریه العمانیه، ۱۹۸۹، دبی: مطابع البیان التجاریه، ص ۲۱ تا ۲۶.

۱۸. برای آگاهی بیشتر از نتایج این سفر و شرح مسافرت «پیرا فیدالگو»، ← گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی: ژان اوبن. ترجمه فارسی از پروین حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.  
۱۹. برای آگاهی بیشتر از کاروانسراها و نقشه‌های معماری آن در مسیر بندرعباسی به لار و شیراز و نیز بندر کنگ به لار و شیراز، رجوع کنید به:

Willem Floor, "The Bandar Abbas-Iafahan route in the Late Safavid Era", *Iran*, 1999, pp. 67-93.

Hints Gaube, "Ein Abshnit de Safavidischen Bandar Abbas-Shiraz strasse", *Iran*, 1979. pp. 33-48.

ولفرام کلایس و محمد یوسف کیانی، فهرست کاروانسراهای ایران، دو جلدی. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ۱۳۶۷.

۲۰. برای آگاهی بیشتر از منازل بین‌راهی بندرلنگه به لار، ← سدیدالسلطنه کبابی، سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱. ص ۱۸۲ تا ۱۸۴.

### کتابنامه

امین، عبدالامیر. ۱۳۷۰. منافع بریتانیا در خلیج فارس. ترجمه علی رجبی یزدی. تهران: امیرکبیر.

اوبن، ژان (مترجم از زبان پرتغالی). ۱۳۵۷. گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی. ترجمه پروین حکمت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. جرون‌نامه، نسخه خطی، موزه بریتانیا، به شماره ADD 7801 .

حسینی، میرزا حسن. ۱۳۶۷. فارس‌نامه ناصری. به کوشش رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

دلواله. پیتر. ۱۳۸۰. سفرنامه. ترجمه محمد بهفروزی. تهران: نشر قطره. السالمی. شیخ نورالدین عبدالله بن حمید. ۱۳۳۰ ه. ق. تحفه‌الاعیان به سیره اهل عمان. ج ۲. مصر.

فلسفی. نصرالله. ۱۳۴۲. سیاست خارجی ایران در دوره شاه‌عباس. تهران: کتاب‌های جیبی.

فلور. ویلم. ۱۳۵۶. اولین سفرای ایران و هلند. تهران: کتابخانه طهوری.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۳. *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات طوس.

فیگویروا. سیلوا. ۱۳۶۳. *سفرنامه*. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو. لاکهارت، لارنس. ۱۳۶۴. *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران: انتشارات مروارید.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. ۱۳۶۲. *مجمع التواریخ*. تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۱۳۶۱. *احسن التتقاسیم فی معرفه الاقالیم*. به کوشش دکتر منزوی. تهران: شرکت مؤلفان.

نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین. ۱۳۷۳. *دستور شهریاران*. به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.

Bernadino, Frei Gaspar de Sao. 1677. *Itinerario de India par terra ate esto reino de Portugal*. Lisbon.

Boothby, Richard. 1646. *A Brief Discovery or Description of the Most Famous Island of Madeagascar*. London.

Bruce, John. 1810. *Annals of the Honorable East India Company*. Vol. 1. London.

Frier, John. *New Account of East India and Persia*. Edited by William Crooke. Vol. 2. London.

Herbert, Thomas. 1928. *Travels in Persia*. Edited by William Foster. London.

Lorimer, John Gordon. 1908-15. *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*. 2 Vols in 4 parts. Calcutta.

Purchas, Samuel 1887. *Hakluytus Posthumusor Purchas His Pilgrime*, Hakluyt Society. VIII. London.

Saldanha, J.A. 1986. *The Persian Gulf Precipis, Archive Editions*. Vol. 1. London.

Smith, Ronald Bishop. 1980. *The First Age of the Portuguese Embassies*. Meryland.

Stapel, F.W. and Van Boetzelaer, C.W. Th. (eds.) Pieter van Dam, 1956. *Beschrijvinge van de Dostindische Compagnie*. 4 Parts in 7 Vols, Book 2, Part 3.

Stodart, Robert. 1935. *The Journal of Robert Stodart*. Published With an introduction and notes by Sir Denison Ross. London.

Teixiera, Pedro. 1906. *The Travels of Pedro Teixeira*. translated by Sinclair. London.

